

جهان بینی اسلامی و هنر

مهندس مهدی حجت

تری را با عالم طبیعت برقرار کند و معانی جاری در آن را دریابد.

برای افراد مختلف در زندگی روزمره این حادثه پیش آمده که تجربه، سن و سال و گذشت عمر این اسکان را می‌دهد که سریعتر و بهتر مسایل را ببینند مثلاً در یک خانواده، وقتی فرزند خانواده وارد منزل می‌شود، پدر متوجه می‌شود که حادثه‌ای برای او اتفاق افتاده یا نه؟ در صورتیکه فرزندان کوچکتر او ممکن است تا موقعی که برادرشان برایشان توضیح ندهد چنین چیزی را نفهمند. این نوع بینایی که این پدر دارد و از اشارات و آن حالاتی که در بچه‌اش پنهان است می‌تواند اتفاق افتاده شده را، دریابد، اسکانی است که به وسیله تجربه به دست آورده است، از اینجا مبحث هنر آغاز می‌شود، هنرمند در حقیقت کسی است که اسکان برقراری ارتباط با معانی پنهان طبیعت آن قوانین جاری در هستی را دارد و این اسکان را پیدا می‌کند که می‌تواند این موارد را به صورت مکاشفه یا شهود دریابد و آنچه را که در می‌یابد به صورت ظاهر عرضه کند.

ازدواج بین حکمت و صنعت

یکی از متفکرین غربی که روی هنر اسلامی کار کرده و مکتب اسلام را نیز پذیرفته است هنر را ازدواج بین حکمت و صنعت می‌داند. تعریف هنر اسلامی به همین معنا برمی‌گردد.

پس هنر اسلامی مشاهده حقیقتی است پنهان و جاری در هستی و انعکاس این حقیقت دریافته شده به صورت ظاهر و بیرون.

مشاهده کردن قوانین جاری در طبیعت کاری است که معمولاً حکما، عرفا و فلاسفه به آن مشغول هستند اگر کسی توانایی آن را داشته باشد که این نوع دریافت را از عالم داشته باشند حکیم و

بحث در مورد هنر را با توضیح نکته‌ای شروع می‌کنم. چند موضوع در هنگام بحث در مورد هنر اسلامی مطرح است. اول آثار اسلامی، یعنی آثاری که در طول دوره اسلام به وجود آمده و توجه و رسیدگی به آنها. دوم مسلمین، یعنی مسلمانانی که آثاری را با توجه به تفکر اسلامی بوجود آورده‌اند و سوم تعبیر و تفسیر هنر در جهان بینی اسلامی.

معمولاً وقتی از هنر اسلامی صحبت می‌شود این موارد سه‌گانه درهم تداخل می‌کنند و حدود و ثغورش روشن نمی‌شود. وقتی که صحبت از مسلمین می‌کنیم که هنر اسلامی را به وجود آوردند برای ما کاملاً روشن نیست که مجموعه آنچه که اینها به آن اعتقاد داشتند و باعث شده که یک اثر هنری بوجود بیاید آیا مستخذ از سبانی اسلامی است یا نه؟

وقتی که از آثار هنر اسلامی یعنی آثاری که در این دوره هزار و چندصدساله هست صحبت می‌کنیم باز هم روشن نیست که آیا این آثار صرفاً تحت تأثیر مفاهیم اسلامی ایجاد شده یا مفاهیم دیگری هم از جمله خصوصیات تاریخی، جغرافیایی، مسائل قومی یا سنائی از این قبیل هم در آن مؤثر بوده است.

رسیدگی به هر یک از این دو مورد و حدود و ثغور آن احتیاج به بحث خاص و تفحص در تاریخ دارد. اما موضوع مورد بحث امروز ما، روشن کردن مفهوم و معنای هنر در جهان بینی اسلامی است. جهان بینی ما علاوه بر اتکا به وحی، به آیاتی که نشاندهنده قدرت الهی در عالم هستی است. تکیه می‌کند. توجه به این نشانه‌ها، این اسکان را به وجود می‌آورد که تمسک به وحی ساده‌تر شود و اگر ذهن انسان قدرت دریافت معانی پنهان وحی را ندارد، به این وسیله اسکان ارتباط مستقیم

فیلسوف و عارف است.

اگر کسی این امکان را پیدا کند که بتواند در عالم صورت تغییراتی ایجاد بکند او هم یک صنعتگر یا به قول فرنگی ها تکنیسین است .

اگر این دو مورد در وجود یک نفر ازدواج کند و وحدت پیدا کند یعنی هم این امکان را پیدا کند که معانی جاری در هستی را مشاهده کند و هم این امکان را بلافاصله داشته باشد که آنچه را که دریافته در صورت ظاهر به هر ترتیب، (رنگ ، شکل ، فرم) منعکس کند این فرد هنرمند است. باید توجه کنیم که لغت مشاهده برای ما معنای خاصی دارد و اگر به آن دقت کنیم ممکن است یک معنای شاهد برای هنرمند در آن بیابیم یا یک معنای شهید از اثر هنری استنباط کنیم.

به هر حال اگر این تعریف مختصر مبتنی بر جهان بینی اسلامی را از هنر درك کنیم می بینیم این نوع ارتباط انسان با جهان ماده در حقیقت قربه الی الله است و به همین علت جهان بینی ما برای آن میجوژ صادر می کند. و این نوع هنر نه به صورت لیهو و لعب بلکه یک امر جدی به شمار می آید که برای نزدیکی به خدا و برای استفاده رساندن به دیگران از آن استفاده می شود و معنای ذکر پیدا می کند.

« ذکر » یعنی به خاطر آوردن ، یادآوری کردن، به یاد چیزی مجدداً افتادن. و هنرمندی که آنچه را که در عالم در حال جریان است یادآوری می کند و اثر او در مخاطبش این تاثیر را به جا می گذارد که آن معانی پنهانی را که خود مشاهده کرده او هم ببیند، ذکر گفته و مخاطب اثر خود را به ذکر کردن نزدیک کرده است . بنابراین اگر ذکر و شکر را سبب واقعی هنر بینیم سبب هنر لااقل با آنچه که تا به امروز در جامعه ما تعریف شده متفاوت می شود.

ذکر ، انواع و اقسام دارد. ذکر که مورد نظر هنرمند است یک ذکر جمالی است هنرمند را از کمال و جلال حق ذکر جمالی می کند و در حقیقت آنچه را به صورت جمال و زیبایی می بیند عرضه می کند . برای بهتر روشن شدن مثالی می زنیم :

در منطق ما درست داریم و نادرست . در هنر

زشت داریم و زیبا . در اخلاق بد داریم و خوب . یا در اقتصاد مضر داریم و مفید. ذکر جمالی (یعنی ارتباطی که مبتنی است بر ایجاد زیبایی)، در حقیقت با تغییر این جهان و دگرگون کردن آن در جهت یک جهان ایده آل عمل می کند و در عملگر خود در تبدیل زشتی ها به زیبایی ها، در حقیقت بدی را به خوبی، مضر را به مفیدی و نادرستی را به درستی تبدیل می کند، تمام اینها یک صورت کج و نادرست موجود است که هنرمند سعی می کند با یک دید جمالی یا یک دید زیبایی شناختی در آنها تغییر بدهد و آنچه که در این تغییر مورد نظرش است ذکر حق و توجه به معانی پنهان و عرضه آن است.

رعایت شریعت در هنرها

روشی که هنرمند در ارتباط با آنچه که گفته شد اتخاذ می کند ممکن است آزاد به نظر بیاید در صورتیکه همان طور که در مبانی دینی داریم که شریعت انسان را به طریقت و طریقت او را به سوی حقیقت راهبری می کند در هنر نیز چنین چیزی وجود دارد . شریعت در هنرها بسیار مهم است و رعایت کردن شریعت در هنرها نه تنها دست خلاصیت هنرمند را نمی بندد بلکه گشایش زیادی در کارش ایجاد می کند . شاید به این ترتیب روشن تر شود که ما بندگی خدا را نهایت آزادی می دانیم و تصورمان این است که این نوع بندگی کردن ، این نوع ارتباط با حق برقرار کردن و دقیقاً فرامین او را اطاعت کردن و تقلید محض کردن از فرامین او بیشترین آزادی را برای انسان به بار می آورد و انسان را با خصوصیات که مطابق با آن باید حرکت کند منطبق می کند . شریعت در هنرها هم همین نقش را بازی می کند . از دوباره کاریها جلوگیری می کند و امکان آنها بوجود می آورد که هنرمند در قالب صحیحی بتواند حرکت کند.

موضوع توجه به شریعت حقیقتاً بسیار مورد توجه واقع شده است و هنرمندان ما توجه ندارند که آنچه را طی دوران های طولانی با دریافتهایی از نسل های گذشته اشان برایشان به ارث رسیده دارای معانی بسیار والایی است . اگر این را شریعت هنری تصور کنیم ، ارتباط تنگاتنگ با شریعت

دینی دارد و در حقیقت آنچه به عنوان قوانین در هنرها وضع شده، زائیده شرایط نیست زائیده خود شریعت است و منفک از آن نیست منتها به صورت قوانین در هنرها صورت خودش را پیدا کرده است. رعایت نکردنش مثل این است که یک انسانی پیش از اینکه به درجه اجتهاد برسد امر مقلد خویش را اطاعت نکند. مایک اصطلاحی در هنرها داریم به نام « دست ورود ». افرادی که مدارج خاصی را در هنرها طی می کنند و به درجه مشخصی می رسند « دست ورود » پیدا می کنند درست مثل طلبه ای که پس از دوران طولانی کسه می گذراند با دست یافتن به چهارچوب کلی دین به درجه اجتهاد می رسد. این درجه ای نیز که هنرمند پیدا می کند معنایش این نیست که در تمامی سنای هنرها امکان دخل و تصرف و تغییر دارد. بلکه برای او هم اصول ثابت است و در برخی موارد جزئی، امکان کمی پیدا می کند که بعضی- خصوصیات را تغییر دهد.

در هنرها اگر از اسپانیا به سوی هند حرکت کنید متوجه یک روح واحد در مجموعه آثار هنری می شوید که یک وحدت خاص اسلامی بر سراسر آنها حاکم است. منتها در مناطق مختلف تغییرات جزئی بر اساس اجتهاداتی که هر یک از هنرمندان در منطقه خودشان بسته به تاریخ و جغرافیای خودشان کرده اند می بینید. مثلاً اگر در معماری قوس یا دهانه ای را در ترکیه، اسپانیا یا ایران می بینید ممکن است فرمهای مختلف داشته باشند ولی اصل و اساس و آنچه که می خواهد القا کند در هر سه یکی است. دلیل اینکه در حال حاضر می توانیم در آثار هنری این کشورها تفحص کنیم و از دل آنان این قوانین را بیرون بکشیم حاکم بودن شریعت بر این هنرها است.

هنر برای هنر، هنر برای جامعه

به این ترتیب، اگر یک صورت کلی از تعبیر سکتیمان از هنر داشته باشیم، باید روشن کنیم که تکلیف ما نسبت به تعبیری که دیگران از هنرها دارند چیست. معروفترین این نوع طرز تلقی ها یکی هنر در خدمت جامعه و دیگری هنر برای هنر است. اولاً ما هنر را مقید به قیود و قوانین جامعه

نمی دانیم زیرا معتقدیم انسان، قوانین رفتار خود را از جامعه کسب نمی کند. انسان لزوماً مقید به این نیست که در خدمت جامعه فعالیت بکند بلکه فقط باید « قریة الی الله » کار را انجام دهد. قطعاً آنچه در راه رضای خدا باشد مقید به حال جامعه نیز خواهد بود. ولی اگر یک نفر به جهت فرمانبرداری از جامعه، قریة الی الله را فراموش کند و قریة الی جامعه عمل کند او مشرک است.

در حقیقت سند دفاعی هر یک از این دوتاز هنر برای هنر و هنر برای جامعه اینست که اولی هنر را در خدمت جامعه قرار می دهد و در نتیجه هنر را مفید تصور می کند. دومی نیز هنرمند را آزاد فرض می کند و امکان آن را تصور می کند که هر چه به ذهن بیاید عرضه کند. تعبیری که ما از هنرها داریم هر دوی این مواد را در خود دارد، وقتی هنری قریة الی الله باشد هم قطعاً در خدمت جامعه است و هم با پیروی صحیح از شریعت، بزرگترین امکانات را برای خلاقیت پیدا می کند.

پیروان نیز هنر برای هنر نتیجه ای را نیسز شاهد هستند و آن مشاهده هنر مبتدل است. معانی که هنرمند به آن توجه می کند معانی بلند و بی زمان و انسانی است. شعرهای مثنوی مولوی چرا امکان آن را پیدا می کند که چند قرن حضور خود را در جامعه با وجود همه تغییرات شگرفی که پیش آمده حفظ بکند؟ فقط به این جهت است که از معانی صحبت می کند که بی زمان و مکانند و در داند انسانند چه پانصدسال پیش و چه پانصدسال بعد این اشعار بازگوکننده درد انسانها باقی می مانند و انسان با توجه به آنها و آثاری از این قبیل نیازهایش را برطرف می کند.

اگر هنری در یک مقطع تاریخی، یا جغرافیائی محدود شود تبدیل به هنر مبتدل می شود. هنر مبتدل هنری است که از معانی بلند و همیشگی صحبت نمی کند، از دردهای کوتاه و شخصی استفاده می کند در مغرب زمین، در اکثر موارد هنرهایی که در جریان است در دلدل های شخصی است. دل نگرانی ها و شادی های مقطعی و خصوصی است. آنچه مورد نظر ما است نظریه هنر متعهد نسبت به خدا است. البته آنچه را که ما قبل از انقلاب در سقوله

هنر داشتیم بیشتر شامل تعریف هنر مبتدل می‌شود و مشکل فعلی ما هم همین است که مبادا به گناه آن ابتدال خدای ناکرده سرهنر را ببریم و این دو موضوع را باید از هم کاملاً تفکیک کرد.

هنر مبتدل خصوصیات خاص خود را دارد و در هنر اسلامی جایی برای این معانی وجود ندارد. **ضرورت هنر و «قالب و محتوا»**

ضرورت هنر چیست، اگر از هنر استفاده نشود امکان انتقال بسیاری از معانی به دیگری ممکن نیست. به عنوان مثال شجاعت و ایثار که هر کدام شاخه‌هایی از معارف الهی و انسانی و اسلامی هستند را در نظر بگیرید برای منتقل کردن این مفاهیم به دیگری ناچاریم مثالی بزنیم و در لباس تصویر، رنگ، صوت یا فرم آنچه را که فکرمی کنیم به دیگری انتقال دهیم. انتقال مجرد این نوع معانی اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. پس هنرها امکان ایجاد معنویت در جامعه را نیز دارند و در جهت بیان آنچه مورد بحث اخلاق و یا احیاء معارف اسلامی است از امکانات هنر می‌توانیم سود ببریم ما احتیاج داریم که انقلاب فرهنگی خود را با این معانی والا به دنیا صادر کنیم. و برای صدور این معانی بهترین راه، استفاده از هنرمند است زیرا آنچه را ماسی گوئیم از راه یک فیلم، یک صوت، یک تئاتر یا هر کدام دیگر از هنرهای تجسمی و نمایشی بهتر از راه فلسفه و منطق امکان انتقال پیدامی‌کند جز این اگر کنیم راه دشواری در پیش خواهیم داشت نکته دیگر اینست که بحثی ایجاد می‌شود که ارتباط بین قالب و محتوا در هنر چگونه است و آیا فقط محتوا قالب را تعیین می‌کند، یا اینکه قالب هست که معانی را تعیین می‌کند. ما اعتقادمان بر این است که رابطه تنگاتنگ و وحدتی بین فرم و محتوا وجود دارد. مثلاً در مورد یک شعر خاص فقط همان قالب است که می‌تواند آن معانی را بیان کند به همین جهت شما می‌بینید که وقتی یک شعر ترجمه می‌شود اگر خیلی خوب هم ترجمه شده باشد باز آن خصوصیت هنری خود را از دست می‌دهد و اگر حال و هوای خودش را حفظ کند مترجم هنرمند است چون معانی شعر را دریافته و

بعد با دریافتن این معانی آنرا در یک قالب جدید هنرمندانه ریخته است.

بنابراین ایندو کامل کنند و یکدیگر نگردند. هیچکدام بر دیگری تقدم و برتری ندارد.

بعد از این تصویر کلی که از هنرها در سکتیمان دادیم برخورد ما با هنرها پس از انقلاب مطرح می‌شود اول اینکه بعد از انقلاب اسلامی، معنویت گسترده‌ای در جامعه ما حضور پیدا کرده است. ما ناظر رشد روزافزون روحیه گذشت ایثار و صداقت در جامعه هستیم. دوم داشتن افراد درد آشنا است که لزوم حضور این معانی را در جامعه می‌فهمند و حاضرند همه چیزشان را در این راه بدهند. سومین مطلب گنجینه بسیار عظیمی است از هنر اسلامی که در جامعه ما وجود دارد، اعم از خود آثار هنری یا مطالبی که در باب هنرها از افراد مختلف گفته شده است.

با توجه به این موارد می‌توانیم برنامه‌ریزی درستی برای گسترش این معانی در جامعه با کمک افراد درد آشنا و گنجینه فرهنگی خودمان انجام بدهیم. مسأله بیان یک هنرمند را با مثال مادری که فرزندش شهید شده است تشریح می‌کنم این مادر برای بیان درد خود از زبان و روابط خاصی استفاده نمی‌کند بلکه از تمام وجودش استفاده می‌کند و همه رفتارش گویای این است که درد بزرگی دارد. در مورد هنرمند هم به همین ترتیب است. درد او بالاخره به ترتیبی راه خودش را از درون به سوی بیرون پیدا می‌کند. ما الان این درد را در جامعه داریم. این افراد راه خودشان را قطعاً پیاده خواهند کرد. این مطلب به آن معنا نیست که تکنیک ارزش ندارد ولی اساس زایش هنری وجود درد است، ما در حال حاضر این دردسندان را داریم. آثاری که حتی بعد از انقلاب اسلامی از این دردسندی زائیده شده است وجود دارد.

